

## مصاحبه نیکولا تسلا با روزنامه نگاری به نام جان اسمیت

در سال 1899، نیکولا تسلا مصاحبه ای با روزنامه نگاری به نام جان اسمیت انجام داد و ایده های بیان شده توسط تسلا در آن مصاحبه آنقدر انقلابی بود که محتوای آن برای بیش از 100 سال پنهان شد. در طول مصاحبه، این دانشمند و مخترع توضیح داد که چگونه همه چیز نور است به طور گسترده ای اعتقاد بر این است که تسلا دستگاهی را اختراع کرده بود تا تمام جهان را با یک منبع انرژی رایگان و نامحدود تأمین کند، اما اختراعات او توسط شرکت ها به دلیل طمع و سود حاصل از سوزاندن سوخت های فسیلی برای قدرت پوشانده شد.

**روزنامه نگار:** آقای تسلا، شما شکوه مردی را که درگیر فرآیندهای کیهانی شد، به دست آوردید. لطفاً به ما بگویید شما واقعا کی هستید؟

تسلا: این سوال درستی است، آقای اسمیت، و من سعی خواهم کرد به شما پاسخ درستی بدهم.

**روزنامه نگار:** برخی می گویند شما اهل کشور کرواسی هستید، از منطقه ای به نام لیکا. آنها می گویند که نام روستای شما به نام گل های کوهستانی است و خانه ای که در آن متولد شده اید در کنار جنگل و کلیسا است.

تسلا: بله درست است. من به اصالت صرب خود و وطن کرواتم افتخار می کنم.

**روزنامه نگار:** آینده پژوهان می گویند که قرن بیستم و بیست و یکم بر سر نیکولا تسلا متولد شد. آنها می گویند پدر جریان متناوب باعث می شود فیزیک و شیمی بر نیمی از جهان مسلط شوند. صنعت او را به عنوان قدیس عالی خود، بانکدار بزرگ ترین خیرین معرفی خواهد کرد. در آزمایشگاه نیکولا تسلا برای اولین بار اتم شناخته شد. سلاحی ساخته شده است که باعث ایجاد ارتعاشات زلزله می شود. پرتوهای سیاه کیهانی کشف شده است. پنج نژاد در معبد آینده برای او دعا خواهند کرد زیرا آنها راز بزرگی را آموختند که عناصر امپدوکلس را می توان با نیروهای حیاتی از اترها سیراب کرد.

تسلا: بله، اینها برخی از مهم ترین اکتشافات من هستند. اما من یک مرد شکست خورده هستم زیرا بزرگترین کاری را که می توانستم انجام بدهم هنوز نداده ام.

**روزنامه نگار:** آقای تسلا این که می گویند چیست؟

تسلا: من می خواستم تمام زمین را روشن کنم. برق کافی برای تبدیل شدن به خورشید دوم وجود دارد. نور در اطراف استوا ظاهر می شود، مانند حلقه ای در اطراف زحل.

اما گویا بشر برای چیزهای بزرگ و خوب آماده نیست. در کلرادو اسپرینگز زمین را با این برق روش کردم. همچنین می توانیم به انرژی های دیگر مانند انرژی مثبت ذهنی نیز دست یابیم. آنها در موسیقی باخ یا موتسارت یا در ابیات شاعران بزرگ هستند. در درون زمین، انرژی شادی، صلح و عشق وجود دارد. عبارات آنها گلی است که از زمین می روید، غذایی که از او می گیریم و هر چیزی که وطن انسان را می سازد. من سالها به دنبال راهی بوده ام که این انرژی بتواند بر مردم تأثیر بگذارد. از زیبایی و رایحه گل رز می توان به عنوان دارو و از اشعه خورشید به عنوان غذا استفاده کرد.

زندگی بی نهایت شکل دارد و وظیفه دانشمندان یافتن آنها در هر شکلی از ماده است. سه چیز در این امر ضروری است. تمام کاری که انجام می دهیم جستجوی آنهاست. من نمی دانم که آیا آنها را پیدا خواهیم کرد یا نه، اما از آنها دست نمی کشم

روزنامه نگار: این چیزها که می گوئید چیستند؟

تسلا: اولین مسئله غذاست. چه انرژی ستاره ای یا زمینی برای تغذیه گرسنگان روی زمین وجود دارد؟ تشنه ها را با کدام شراب سیراب کنیم تا در دلشان شادی کنند و بفهمند که واقعا خدا هستند؟

مسئله دیگر این است که قدرت شر و رنجی را که عمر انسان در آن می گذرد، از بین ببریم! آنها گاهی اوقات به عنوان یک بیماری همه گیر در اعماق فضا رخ می دهند. در این قرن، این بیماری از زمین در جهان گسترش یافته بود

سومین مورد این است: آیا نور اضافی در جهان هستی وجود دارد؟ ستاره ای را کشف کردم که با تمام قوانین نجومی و ریاضی می توانست ناپدید شود اما هنوز چیزی تغییر نکرده است و آن ستاره سر جایش است. این ستاره در همین کهکشان است. نور آن می تواند در چنان چگالی رخ دهد که در کره ای کوچکتر از یک سیب، سنگین تر از منظومه شمسی قرار گیرد. ادیان و فلسفه ها می آموزند که انسان می تواند مسیح، بودا و زرتشت شود. آنچه من سعی می کنم ثابت کنم وحشی تر و تقریباً دست نیافتنی است. این کاری است که باید در جهان انجام داد تا هر موجودی به عنوان مسیح، بودا یا زرتشت متولد شود

من می دانم که نیروی جاذبه مستعد هر چیزی است که شما برای پرواز نیاز دارید و قصد من ساختن وسایل پرنده (هواپیما یا موشک) نیست، بلکه به فرد یاد می دهیم که با بال های خود هوشیاری خود را به دست بیاورد... بعلاوه. من سعی می کنم انرژی موجود در هوا را بیدار کنم. منابع اصلی انرژی وجود دارد. آنچه فضای خالی تلقی می شود فقط جلوه ای از ماده است که بیدار نمی شود

نه فضای خالی در این سیاره، نه در کیهان و نه در سیاهچاله ها، آنچه ستاره شناسان در مورد آن صحبت می کنند، قوی ترین منابع انرژی و حیات هستند

**روزنامه نگار:** آیا درست است که هر روز صبح پرنده ها روی پنجره اتاق شما در هتل «والدورف-آستوریا»، در طبقه سی و سوم جمع می شوند؟

تسلا: یک مرد باید نسبت به پرندگان احساساتی باشد. این به خاطر بال های آنهاست. انسان یک بار آنها را داشته است، واقعی و قابل مشاهده

**روزنامه نگار:** از آن روزهای دور در سمیلجان پرواز را متوقف نکردی

تسلا: می خواستم از پشت بام پرواز کنم و زمین خوردم: محاسبات بچه ها ممکن است اشتباه باشند. به یاد داشته باشید، بال های جوانی همه چیز در زندگی دارند

**روزنامه نگار:** تا حالا ازدواج کردی؟ آیا به عشق یا زن علاقه دارید. عکس هایی از دوران جوانی تان نشان می دهد که شما مرد خوش تیبی بودید

تسلا: درست است، من ازدواج نکردم. دو دیدگاه وجود دارد: محبت زیاد یا اصلاً. زن برای افراد خاصی نشاط و روحیه آنها را پرورش و تقویت می کند. مجرد بودن همین کار را با افراد دیگر انجام می دهد. من راه دوم را انتخاب کردم

**روزنامه نگار:** طرفداران شما از اینکه شما به نظریه نسبیت حمله می کنید شاک می کنند. عجیب این است که ادعا می کنید ماده انرژی ندارد. همه چیز آغشته به انرژی است. این کجاست؟

تسلا: ابتدا انرژی بود، سپس ماده

**روزنامه نگار:** آقای تسلا، این گفته شما مثل این است که بگویید شما از پدرتان به دنیا آمده‌اید، نه از خودت

تسلا: دقیقاً! در مورد تولد کیهان چطور؟ ماده از انرژی اصلی و ابدی که ما آن را نور می‌شناسیم ایجاد می‌شود این درخشید و ستاره‌ها، سیارات، انسان و همه چیز روی زمین و کیهان ظاهر شدند. ماده بیانگر اشکال بی‌نهایت نور است زیرا انرژی از آن قدیمی‌تر است. چهار قانون خلقت وجود دارد. اولین مورد منشأ تمام نقشه‌های گیج‌کننده و تاریکی است که ذهن نمی‌تواند تصور کند، یا ریاضیات آن را اندازه‌گیری کند. در آن طرح کل کیهان جای می‌گیرد

قانون دوم تاریکی را که ماهیت واقعی نور است از چیزهای غیرقابل توضیح پخش می‌کند و به نور تبدیل می‌شود. قانون سوم، ضرورت تبدیل شدن نور به (ماده نور) است. قانون چهارم: نه آغازی بود و نه پایانی است؛ سه قانون قبلی همیشه برقرار است و خلقت ابدی است

**روزنامه نگار:** در خصومت با نظریه نسبیت تا آنجا پیش می‌روید که در جشن تولد خود علیه خالق آن سخنرانی می‌کنید

تسلا: به یاد داشته باشید، این فضای منحنی نیست، بلکه ذهن انسان است که نمی‌تواند بی‌نهایت و ابدیت را درک کند! اگر نسبیت را خالق آن به وضوح درک کرده باشد، اگر خشنود باشد، جاودانگی خواهد یافت، حتی از نظر جسمی

من بخشی از یک نور هستم و آن موسیقی است. نور حواس شش‌گانه من را پر می‌کند: آن را می‌بینم، می‌شنوم، احساس می‌کنم، بو می‌کنم، لمس می‌کنم و فکر می‌کنم. فکر کردن به آن یعنی حس ششم من. ذرات نور مانند نت‌های نوشته شده هستند. یک رعد و برق می‌تواند یک سونات کامل باشد. هزار توپ رعد و برق یک کنسرت است... برای این کنسرت، من یک توپ رعد و برق ساخته‌ام که در قله‌های یخی هیمالیا شنیده می‌شود. اعداد و معادلات نشانه‌هایی هستند که موسیقی کره‌ها را مشخص می‌کنند. اگر انیشتین این صداها را شنیده بود، نظریه نسبیت ایجاد نمی‌کرد. این صداها پیام‌هایی به ذهن هستند که به زندگی معنا می‌دهد، جهان در هماهنگی کامل وجود دارد و زیبایی آن علت و معلول آفرینش است. این موسیقی چرخه ابدی آسمان‌های ستاره‌ای است

کوچکترین ستاره ترکیب بندی و همچنین بخشی از سمفونی آسمانی را تکمیل کرده است. ضربان قلب مرد بخشی از سمفونی روی زمین است. نیوتن فهمید که راز در چینه‌های هندسی و حرکت اجرام آسمانی است. او تشخیص داد که قانون عالی هماهنگی در جهان هستی وجود دارد. فضای منحنی هرج و مرج است، اما هرج و مرج موسیقی نیست. انیشتین پیام آور زمان صدا و خشم است

**روزنامه نگار:** آقای تسلا، آن موسیقی را می‌شنوید؟

تسلا: من همیشه آن را می‌شنوم. گوش روحانی من به اندازه آسمانی است که بالای سرمان می‌بینیم. طبق نظریه نسبیت، دو خط موازی در بی‌نهایت به هم می‌رسند. با آن منحنی انیشتین صاف خواهد شد. نه، من مشکلی با آقای انیشتین ندارم. او فردی مهربان است و کارهای خوبی انجام داده است که بخشی از آنها بخشی از موسیقی خواهد شد. من برای او می‌نویسم و سعی می‌کنم توضیح دهم که اثر وجود دارد و ذرات آن چیزی هستند که جهان را در هماهنگی و زندگی را در ابدیت نگه می‌دارند

**روزنامه نگار:** من تمام صحبت‌های شما را مستند می‌کنم، آقای تسلا عزیز

تسلا: اولین نیاز، آگاهی بالا از ماموریت و کاری است که باید انجام شود. بیایید به دروغ متواضع نباشیم. بلوط می‌داند که درخت بلوط است، بوته‌ای که در کنار او است می‌داند که بوته است. وقتی دوازده ساله بودم، مطمئن بودم که به آبشار نیاگارا خواهم رسید. برای بیشتر اکتشافاتم، در کودکی می‌دانستم که به آنها خواهم رسید، هرچند کاملاً آشکار نبودند. شرط دوم برای انطباق، عزم است. من هر چه ممکن بود، تمام کردم آیا تو هم تمام کردی؟

**روزنامه نگار:** شرط سوم تعدیل چیست، آقای تسلا؟

تسلا: راهنمایی برای تمام انرژی های حیاتی و معنوی که وجود دارد. و همچنین تطهیر آثار و نیازهای فراوانی که انسان دارد. بنابراین، من چیزی را از دست نداده ام، بلکه فقط به دست آورده ام. و شرط چهارم تنظیم مجموعه فیزیکی با یک اثر است

**روزنامه نگار:** متوجه نشدم منظورتان چیست، آقای تسلا؟

تسلا: اول، تعمیر، نگهداری و مونتاژ. بدن انسان یک ماشین کامل است. من مدار خودم را می دانم و می دانم که چه چیزی برای او خوب است. غذایی که تقریباً همه مردم می خورند، برای من مضر و خطرناک است. گاهی تجسم می کنم که سرآشپزهای دنیا همه در توطئه ای علیه من هستند. دستم را لمس کن

**روزنامه نگار:** دستت خیلی سرد است

تسلا: بله. جریان خون و بسیاری از فرآیندهای درون و اطراف ما قابل کنترل است. چرا ترسیده ای جوان؟

اما، برای تنظیم مدار فیزیکی، علاوه بر غذا، رویا نیز بسیار مهم است. از یک کار طولانی و طاقت فرسا که نیازمند تلاش فوق بشری بود، پس از یک ساعت خواب، به طور کامل بهبود می یافتم. من توانایی مدیریت خواب، به خواب رفتن و بیدار شدن را در زمانی که تعیین کرده ام دارم  
اگر کاری را انجام دهم که متوجه آن نمی شوم، خود را مجبور می کنم که در خواب به آن فکر کنم و به این ترتیب راه حلی می یابم  
تسلا: و اما شرط پنجم تنظیم حافظه است. شاید برای اکثر مردم، مغز حافظ دانش درباره جهان و دانشی است که در طول زندگی به دست می آید. اما مغز من درگیر چیزهای مهم تری از به خاطر سپردن است، آن چیزی است که در یک لحظه مورد نیاز است. این همان اطلاعاتی است که همیشه در اطراف ماست. هر چیزی که زمانی دیدیم، شنیدیم، خواندیم و یاد گرفتیم، به شکل ذرات نور با ما همراه است. برای من این ذرات مطیع و وفادار هستند.

**روزنامه نگار:** شما اغلب به قدرت تجسم اشاره کردید.

تسلا: شاید لازم باشد از تجسم برای همه چیزهایی که اختراع کردم تشکر کنم. وقایع زندگی من و اختراعات من واقعی هستند و به عنوان هر اتفاق یا جسم، قابل مشاهده هستند. در جوانی از اینکه نمی دانستم تجسم چیست میترسیدم، اما بعدها یاد گرفتم که از این قدرت به عنوان یک استعداد و موهبت استثنایی استفاده کنم. من آن را پرورش دادم و از آن محافظت کردم. من همچنین با تجسم در بیشتر اختراعاتم اصلاحاتی انجام دادم و آنها را به این ترتیب به پایان رساندم. با تجسم معادلات پیچیده ریاضی را به صورت ذهنی حل می کنم.  
بینایی و شنوایی من عالی است و به جرات می توان گفت قوی تر از دیگران است. من صدای رعد و برق را در صد و پنجاه مایلی می شنوم و رنگ هایی را در آسمان می بینم که دیگران نمی توانند ببینند. این قوی شدن بینایی و شنوایی را در کودکی داشتم. بعداً من آگاهانه رشدش دادم.

**روزنامه نگار:** در جوانی چندین بار به شدت بیمار شده اید. آیا این یک بیماری و لازمه سازگاری است؟

تسلا: بله. این اغلب نتیجه فقدان خستگی یا نیروی حیاتی است، اما اغلب پاکسازی ذهن و بدن از سموم انباشته شده است. منشأ بیشتر بیماری ها در روح است. بنابراین روح و روان می تواند بسیاری از بیماری ها را درمان کند. در دوران دانشجویی از بیماری وبا که در منطقه لیکا بیداد می کرد مریض شدم. من معالجه شدم چون پدرم بالاخره اجازه داد در رشته تکنولوژی تحصیل کنم که آرزوی من بود.

تجسم برای من یک بیماری نبود، بلکه توانایی ذهن برای نفوذ به ورای سه بعد زمین بود.  
من تجسم را در تمام عمرم داشتم و آن را مانند سایر پدیده های اطرافمان پذیرفته ام. یک بار در کودکی با عمو در کنار رودخانه قدم می زدیم و گفتم: از آب قزل آلا ظاهر می شود. کمی بعد همین اتفاق افتاد. عمویم ترسیده و حیرت زده شده بود. او تحصیل کرده بود و به زبان لاتین صحبت می کرد.

در پاریس بودم که مرگ مادرم را دیدم. آسمان پر از نور بود و موجودات شگفت انگیزی سرود می خواندند. یکی از آنها شخصیتی مادرانه داشت که با عشق بی نهایت به من نگاه می کرد. وقتی این بینایی تمام شد، فهمیدم که مادرم مرده است.

**روزنامه نگار:** تعدیل هفتم چیست، آقای تسلا؟

تسلا: دانش اینکه چگونه انرژی ذهنی و حیاتی به آنچه می‌خواهیم تبدیل شود. و اینکه به کنترل همه احساسات دست یابیم. هندوها به آن کوندالینی یوگا می گویند. این دانش را می توان آموخت. آنها در نزدیکترین ارتباط با یک انرژی جنسی هستند که گسترده ترین انرژی در جهان است. زن بزرگترین دزد این انرژی و در نتیجه قدرت معنوی است.

من همیشه این را می دانستم و هشدار داده بودم. از خودم، چیزی را که می‌خواستم خلق کردم: یک ماشین متفکر و معنوی.

**روزنامه نگار:** نهمین تعدیل چیست، آقای تسلا؟

تسلا: هر روز، هر لحظه، در صورت امکان، هر کاری انجام دهید تا فراموش نکنید که چه کسی هستیم و چرا روی زمین هستیم.

**روزنامه نگار:** دهمین تعدیل چیست؟

تسلا: این از همه مهمتر است. بنویس که آقای تسلا بازی کرد. او تمام عمرش را بازی کرد و از آن لذت برد.

**روزنامه نگار:** آقای تسلا! آیا این به یافته های شما و کار شما مربوط می شود؟ آیا این یک بازی است؟

تسلا: بله، پسر عزیز. من خیلی دوست داشتم با برق بازی کنم! رعد و برق زیباترین اسباب بازی است که می توان پیدا کرد. فراموش نکنید که در متن خود برجسته بنویسید: نیکولا تسلا اولین انسانی بود که رعد و برق را کشف کرد.

**روزنامه نگار:** خوانندگان ما دوست دارند که فلسفه شما را بشنوند.

تسلا: زندگی ریتمی است که باید درک شود. ریتم و کارگردانی آن را حس می کنم. بسیار ممنونم که دانشی را که دارم به من داد. هر چیزی که زندگی می کند به یک رابطه عمیق و شگفت انگیز مربوط می شود: انسان و ستاره ها، آمیب ها و خورشید، قلب و گردش تعداد بی نهایت جهان. این پیوندها ناگسستگی هستند، اما می توانند رام شوند و تسکین دهند و شروع به ایجاد روابط جدید و متفاوت در جهان کنند.

دانش از فضا می آید. دید ما کامل ترین مجموعه آن است. ما دو چشم داریم: زمینی و روحانی. توصیه می شود که یک چشم شود. کائنات در تمام مظاهر خود زنده هستند، مانند یک حیوان متفکر.

سنگ موجودی متفکر و باهوش است، مانند گیاه، حیوان و انسان. به ستاره‌ای که می‌درخشد نگاه کن، اگر یک خود شیفته بزرگ نباشی، زبان و پیام آن را درک می کنی. تنفس، چشمان و گوش های انسان باید مطابق با تنفس و چشم و گوش عالم باشد.

**روزنامه نگار:** اینطور که شما این را می گوید، احساس می کنم که متون بودایی را می شنوم.

تسلا: درست است! این بدان معناست که علم و حقیقتی کلی وجود دارد که انسان همیشه از آن برخوردار بوده است. در احساس و تجربه من، جهان فقط یک جوهر و یک انرژی عالی با تعداد بی نهایت مظاهر حیات دارد.

کسی نمی تواند پنهان شود، آنها اطراف ما هستند، اما ما نسبت به آنها کور و کر هستیم. اگر از نظر عاطفی خودمان را به آنها گره بزنیم، خودشان به سراغ ما می آیند. سیب زیاد است، اما یک نیوتن وجود داشت. او فقط یک سیب خواست که جلوی او افتاد.

**روزنامه نگار:** سوالی که باید در ابتدای این گفتگو مطرح می شد. آقای تسلا عزیز برای شما الکتریسیته چه معنایی دارد؟

تسلا: همه چیز الکتریسیته است. اول نور و منبع بی پایانی بود که از آن مواد به وجود آمد و آن را در تمام اشکالی که نشان دهنده جهان و زمین با تمام جنبه های زندگی آن است نشان می دهد. سیاه چهره واقعی نور است، فقط ما این را نمی بینیم. ذرات آن دارای انرژی نور، حرارتی، هسته ای، تشعشعی، شیمیایی، مکانیکی و انرژی نامشخصی است. این قدرت را دارد که زمین را با مدار خود بچرخاند. این اهرم ارشمیدسی واقعی است.

**روزنامه نگار:** آقای تسلا، شما بیش از حد نسبت به الکتریسیته تعصب دارید.

تسلا: من الکتریسیته هستم. یا اینگونه بهتر است بگویم که، من همان الکتریسیته به شکل انسان هستم. شما هم الکتریسیته هستید آقای اسمیت، اما متوجه نیستید.

**روزنامه نگار:** آیا این توانایی شماست که اجازه دهید الکتریسیته یک میلیون ولتی در بدنتان وجود داشته باشد؟

تسلا: باغبانی را تصور کنید که توسط گیاهان مورد حمله قرار می گیر. بدن و مغز انسان از مقدار زیادی انرژی ساخته شده است. در من، اکثریت الکتریسیته وجود دارد. انرژی که در هر کس متفاوت است همان چیزی است که انسان را "من" یا "روح" می سازد.

عملکرد مغز و مرگ در نور آشکار می شود. چشمان من در جوانی سیاه بود، حالا آبی، و هر چه زمان می گذرد و فشار مغز قوی تر می شود، به سفید نزدیک می شود. رنگ سفید رنگ بهشت است. یک روز صبح از پنجره من، کیوتری سفید وارد شد که به او غذا دادم. می خواست به من بگوید که دارد می میرد. از چشمانش فواره های نور بیرون می آمدند. هرگز در چشم هیچ موجودی به اندازه آن کیوتر نور ندیده بودم.

**روزنامه نگار:** پرسنل آزمایشگاه شما در مورد جرقه های نور، شعله های آتش و رعد و برق صحبت می کنند که در هنگام عصبانیت یا خطری رخ می دهد.

تسلا: این ترسحات روانی یا هشدار برای هوشیاری است. نور همیشه در کنارم بود. آیا می دانید چگونه میدان مغناطیسی دوار و موتور القایی را کشف کردم که باعث شد در بیست و شش سالگی معروف شوم؟ یک غروب تابستانی در بوداپست، با دوستم غروب خورشید را تماشا می کردیم.

هزاران آتش شعله ور در هزاران رنگ می چرخیدند. به یاد فوست افتادم و اشعار او را خواندم و سپس مانند مه، میدان مغناطیسی چرخان و موتور القایی را دیدم. من آنها را در آفتاب دیدم!

**روزنامه نگار:** سرویس هتل می گوید هنگام رعد و برق در اتاق راه می روید و با خودتان صحبت می کنید.

تسلا: نخیر من با خودم صحبت نمی کنم. من با رعد و برق و رعد صحبت می کنم.

**روزنامه نگار:** آیا تخیل برای شما واقعی تر از خود زندگی است؟

تسلا: من از آموخته هایم تغذیه کرده ام. من یاد گرفته ام که احساسات. رویاها را کنترل کنم. من همیشه آنها را گرامی داشته ام، همانطور که اشتیاق خود را پرورش داده ام. تمام عمر طولانی خود را در جلسه گذراندم. این منبع خوشحالی من بود. بهترین کار این است که در شب کار کنید، به دلیل پیوند نزدیک با نور ستارگان.

**روزنامه نگار:** شما گفتید که من مثل هر موجود دیگر نور هستم. اعتراف می‌کنم کاملاً متوجه منظور شما نمی‌شوم.

تسلا: چرا باید بفهمید، آقای اسمیت؟ کافی است آن را باور کنید. همه چیز نور است. در یک پرتو آن سرنوشت ملت‌ها است، هر ملتی پرتوی خاص خود را دارد که در یک منبع نوری بزرگ به عنوان خورشید می‌بینیم. و به یاد داشته باشید: هیچک از کسانی که آنجا بود نمرده است. آنها به نور تبدیل شدند و هنوز هم وجود دارند. راز در این واقعیت نهفته است که ذرات نور به حالت اولیه خود باز می‌گردند.

**روزنامه نگار:** آیا منظور شما قیامت است؟

تسلا: ترجیح می‌دهم اسمش را بگذارم: بازگشت به انرژی قبلی. مسیح و چندین نفر دیگر راز را می‌دانستند. من به دنبال چگونگی حفظ انرژی انسان هستم. من به خاطر خودم به دنبال آن نبوده‌ام، بلکه به خاطر خیر همه بوده‌ام. من معتقدم که اکتشافات من زندگی مردم را آسان‌تر و قابل‌تحمل‌تر می‌کند و آنها را به سمت معنویت و اخلاق هدایت می‌کند.

**روزنامه نگار:** به نظر شما زمان قابل حذف است؟

تسلا: نه کاملاً، زیرا اولین ویژگی انرژی این است که تبدیل می‌شود. مانند ابرهای ثانویست‌ها در حال دگرگونی همیشگی هستند. اما می‌توان از این واقعیت استفاده کرد که یک انسان بعد از زندگی زمینی هوشیاری خود را حفظ می‌کند. در هر گوشه‌ای از کیهان انرژی حیات وجود دارد. یکی از آنها جاودانگی است که منشأ آن بیرون از انسان است و در انتظار اوست.

جهان روحانی است. ما فقط نیمی از این راه را داریم. کائنات از ما اخلاقی‌تر است، زیرا ما از ماهیت او و چگونگی هماهنگ کردن زندگی خود با آن آگاهی نداریم. من دانشمند نیستم، علم شاید راحت‌ترین راه برای یافتن پاسخ سؤالی باشد که همیشه مرا آزار می‌دهد.

**روزنامه نگار:** آیا همه این‌ها برخلاف درد کیهانی نیست که اغلب در نوشته‌هایتان به آن اشاره می‌کنید؟ و درد کیهانی چیست؟

تسلا: نه، چون ما روی زمین هستیم... این یک بیماری است که اکثریت قریب به اتفاق مردم از وجود آن آگاه نیستند. از این رو، بسیاری از بیماری‌ها، رنج‌ها، بدی‌ها، بدبختی‌ها، جنگ‌ها و هر چیز دیگری که زندگی انسان را به وضعیتی پوچ و وحشتناک تبدیل می‌کند. این بیماری را نمی‌توان به طور کامل درمان کرد، اما آگاهی باید آن را کمتر پیچیده و خطرناک کند. هر وقت یکی از نزدیکان و عزیزانم صدمه می‌دید، احساس درد جسمی می‌کردم. این به این دلیل است که بدن ما از مواد مشابه ساخته شده است. غم و اندوه غیر قابل‌درک که گاهی ما را فرا می‌گرفت به این معنی است که در جایی، در آن سوی این کره خاکی، کودکی یا فرد سخاوتمندی که می‌شناختیم، صدمه دیده یا مرده است.

کل جهان در دوره‌های خاصی از خودش و ما بیمار است. ناپدید شدن یک ستاره و پیدایش دنباله‌دارها بیش از آنچه که تصور کنیم بر ما تأثیر می‌گذارد. روابط بین موجودات روی زمین حتی قوی‌تر است، زیرا به دلیل احساسات و افکار ما، گل‌بوی زیباتری خواهد داد یا در سکوت فرو خواهد رفت.

این حقایق را باید یاد بگیریم تا شفا پیدا کنیم. علاج در قلب ما و به طور مساوی در قلب حیواناتی است که ما آنها را کیهان می‌نامیم.